



صفحه اصلی | اقتصاد | ورزش | نسخه موبایل | RSS



نسخه چاپی
ارسال به دوستان
ذخیره

کد خبر: ۵۷۱۹۰ | تاریخ انتشار: ۱۵ فروردین ۱۳۹۱ - ۱۴:۱۶



قلاده های خیانت؛ کاش یک تار موی "حسین موسویان" را "مجتبی واحدی" ها داشتند

کاش یک تار موی امثال موسویان بر تن چنان واحدی ها و دادها و تهوری ها بود که علی رغم سالها تقبیل مسئولیت در بالاترین سطوح در نظام جمهوری اسلامی زمانی هم که به حق یا ناحق توسط عدلیه همان نظام به اتهام سنگین جاسوسی یازدانشت و محاکمه می شود بعد از ختم عائله باز هم حرمت نگاه می دارد و با وجود اقامت در همان کشوری که واحدی و ایضاً تهوری نیز مقیمان آند طی مصاحبه با «فان افرز» در نهایت صداقت و سیاست و جوانمردی...

بایگه خبری تحلیلی انتخاب (Entekhab.ir) :
داریوش سجادی در یادداشتی که برای "انتخاب" ارسال کرده نوشته است:



وَرزبیل شهری خیالی است که اهالی آن جملگی افرادی زیبون و بزدل اند. روزی یکی از این ورزبیلی ها بیرون از شهر خود در موضع جدال با غریبه ای واقع شد و با چابکی از کمند غریبه گریخت و خود را به شهر و کاشانه اش رساند و وارد منزل شد و درب را قفل کرد و آنگاه بر پشت بام رفت و خطاب غریبه فریاد زد:

اگر مردی بیا اینجا!!!

همسرش نیز سراسیمه شد و دلنگرانه به پای شوی افتاد که: بیا و از حماقت اش بگذر و خون به پا نکن!

داستان و شهر خیالی فوق حکایت واقعی کسری از فعالان سیاسی مخالف جمهوری اسلامی در خارج از کشور است. پهلوانانی که تا زمانی که در ایرانند خوش نشینان سیاست اند و بمجرد خروج از کشور مبتلا به سندروم «خود چه گوآرا بینی» می شوند.

ابراهیم حاتمی کیا کارگردان شاخص نسل انقلاب اسلامی چندی پیش در گفت و گو با هفته نامه «شهروند» وقتی خبرنگار این نشریه از وی پرسید:

فکر می کنید حاتمی کیا در گذر سال ها با آن بخش از شخصیت خودش کم کم به یک جور تعیین تکلیف نرسیده است؟

در پاسخ نکته حائز اهمیتی را مطرح کرد و گفت:

من که تکلیفم با فیلم هایی که ساختم روشنه. دیکته نوشته شده ای است که به راجحتی قابل شناساییه. ولی به ساده انگاری تو این جمله «تعیین تکلیف» شما خوابیده. تعیین تکلیف یعنی چی؟ مکه این راه خط پایان داره که بشه ادعا کرد؟ انقلاب مثل آزمایشگاه هسته ایه و فرزندانش مثل اورانیومیه که وقتی فعال شدن، دیگه به این راجحتی خاموش شدن نیستند ، اگر هم خاموش بشن ، با سوخته اش هم نمی شه شوخی کرد. به نظرم اونایی که اعلام برائت قطعی می کنن یا از سر زندگی تقیه کردند با اصلاً از اولش فلابی بودند.

پنج سال پیش طی مصاحبه با سایت انتخاب گفتم:

وقتی یکی از پیش کسوتان مطبوعات ایران (محمد آقازاده) در وبلاگ شخصی اش لطف کرد و مطلبی را در مورد بنده به این مضمون نوشت که «سجادی جقدر در خارج از کشور شبیه خودش مانده» در پاسخ به ایشان معروض داشتم:

علت مانایی سجادی در خارج از کشور به سیاق داخل، ناشی از آن است که سجادی داخل کشور، همان سجادی خارج از کشور است، اگر جای تعجبی است نسبت به آتانی باید باشد که در خارج از کشور شبیه خویش نیستند و علت را باید در آنجا بکاوم که ایشان در داخل کشور نیز «خود» نبودند و تصویر واقعی شان گرم شده بود و به محض ورود به فضای جدید، چهره جدیدی از خود نشان دادند. این که سجادی در خارج از کشور شبیه خودش مانده متضمن فضیلتی نیست بلکه آن را باید یک روال معمولی و بایسته فرض کرد. آنچه که نامتوقع است و محل اعجاب، ریاکاری آن موقع و دگرپاشی نامتعارف امروزی آن دسته از دوستانی است که همچون بت عیار و بمنظور دخول در دل دلدار هر لحظه به سیما و شمائی ز در آیندا

محمد تهوری، بایک داد و مجتبی واحدی نمونه هائی برجسته و در دسترس از چنان «باد نوردانی» اند که می توانند اسباب تنبّه دیگر مبتلایان به چنین سندرومی را فراهم آورند.

مورد نخست (تهوری) یکی از پدیده های خلق الساعه از جوار جنبش دوم خرداد بود که صرفاً از قبال یک «بعله گرفتن» پای سفره عقد از یکی از نمایندگان اناث و ماجراجو در مجلس ششم، ناگهان از کسوت خبرنگاری ساده و محبوب در پارلمان ایران خود را به کانون و عمق مجاهدت و انقلابیگری در خارج از کشور برتاب کرد یا لاف

تازه های سایت

- تغییر مجدد در بازی ایران و صربستان
- خراسان شمالی فردا میزبان احمدی نژاد
- روانیان: آقای انصاریگرد، پیامکم جواب بده!
- عراقچی: در کانادا شعبه اخذ رای نداریم
- ستاد انتخاباتی عارف رسماً تعطیل شد
- مجازات سنگین برای توهین به امیر کوبت
- جلیلی چند رنگ برآید می شود ؟
- تقدیر مداح مشهور از حدادعادل
- مصرف بنزین تهران از مرز ۱۶ میلیون لیتر گذشت
- زمین لبره خلخال را لرزاند

آغاز پیش ثبت نام سال تحصیلی جدید



پربیننده ترین

- پیام مهم انتشار خبر رد صلاحیت روحانی به اصلاح طلبان معتدل و اصولگرایان متفقد
- تصاویر: همایش حامیان روحانی در شیرود
- زمزمه کناره گیری جلیلی از نامزدی جدی تر شد؟
- دفاع حسن روحانی از هاشمی ، خاتمی و ناطق: 4 سال قبل در تلویزیون چه نهمت ها و پررویی ها که نشد
- حذف و اضافه کردن عجیب در فیلم مستند روحانی! + عصیانیت سازنده این فیلم
- انصراف دکتر عارف از کاندیداتوری در انتخابات ریاست جمهوری
- فارس: احتمال بررسی مجدد صلاحیت حسن روحانی از سوی شورای نگهبان
- کرپاسچی: روحانی کاندیدای نهائی اصلاحات شد
- سانسور صحت های آیت الله در فیلم امشب روحانی
- تکذیب بررسی دوباره صلاحیت روحانی در شورای نگهبان/ کذخدایی: دروغ است + واکنش روحانی به این خبر

چنین تخیلی از خود را به خود بمپ کرد!

مشارالیه بعد از آن وصلت انشاءالله فرخنده بود که با عزیمت و اقامت در ایالات متحده در معیت همسر مترجماً مبتلا به همان سندرومی شد که پیش تر از آن تحت عنوان سندروم «خود چه گوآرا بینی» یاد کردم.

این که در بهمن ماه سال گذشته و در اجلاس دو روزه اپوزیسیون ایرانی در استکهلم «محمد تهوری» به اتفاق دیگر مدعوین بر این امر صحنه گذاشته که: نظام جمهوری اسلامی باید ساقط شود! چنین «فتوایی»! موبد ظرفیت بالا و اثرگذار «توری مبارزه با دشمن فرضی» نزد غالب ایرانیانی است که تا در ایران بودند پیاز حکومت را می خوردند و پوزیسیون بودند و با خروج از کشور به طرقة العینی متوجه می شوند که از بطن مادر اپوزیسیون و انقلابی بوده اند.

مبارزه با دشمن فرضی این امکان را به مبتلایان به سندرم «خود چه گوآرا بینی» می دهد تا در «ناخودگانه خود» نیازهای توجه طلبانه و دل چرکینی از فراموش شدگی یا تمام شدگی یا خود قهرمان بینی را از مسیر فرو بردن «خود» در نشئه «بودن» مرتفع نمایند.

تابستان سال 88 و در خلال سفر محمود احمدی نژاد به نیویورک تصادفاً و برای دقایقی با «تهوری» در حالی مواجه شدم که می کوشید خود را از حلقه حفاظتی مامورین FBI عبور داده و وارد هتل محل اقامت رئیس جمهور ایران شود و در مواجهه با اینجانب ضمن گفتگویی کوتاه گلایه از آن کرد که:

شما در تمامی تحلیل های تان در نهایت حرمت و حفظ تمامیت نظام را لحاظ می کنید؟

در پاسخ به ایشان عرض کردم:

شما تردید نفرمائید که بنده تحت هیچ شرایطی در تحلیل نظامی که هزینه ساخت و دوام و دفاع از آن با خون بهترین و پاک ترین جوانان مملکت تامین شده، ارزشی مضایقه انصاف نکرده و حداکثر با فرض کج روی بخش هائی از حکومت همه اهتمام خود را در حد بضاعت صرف اصلاح چنان کجی هائی می کنم.

هر چند ایشان در آن تاریخ بنا به هر دلیلی ترجیح دادند این گفتگو بدون پاسخ ایشان تمام شود اما تنها دو سال وقت لازم بود تا اینک آن جوان تازه انقلابی شده به سعایت «ژنوب عیدو» مدیر بخش ایران «سنجوری فاندیشن» در ویلاژ CNN از کنفرانس دو روزه استکهلم خبر از آن دهد که «تهوری» و دیگر مدعوین در اجلاس مزبور مشترکاً بر این امر به توافق رسیدند که نظام جمهوری اسلامی را باید ساقط کرد!

دومین نمونه، پدیده ای بنام «بابک داد» است که تا وقتی توانست از پستان نظام شیر بنوشد ارزشی در دفاع از تمامیت جمهوری اسلامی مضایقه نکرد تا جایی که در آذر ماه سال 81 که «فاسم شعله سعیدی» نماینده پیشین مجلس ایران بنا به هر دلیلی اقدام به تحریر و انتشار نامه ای سرگشاده و هتاکانه خطاب به آیت الله خامنه ای کرد این «بابک داد» بود که بیش و پیش از هر کسی وظیفه خود می دانست تا پاسخی دندان کوب به شعله سعیدی داده و ایشان را انداز دهد:

نسلی که من متعلق به آنم؛ در تلاش است «اخلاق» را با «سیاست» بسوند بزند. نسل ما صبورانه پای نهال نوپای «سیاست اخلاق گرا» نشسته و بزرگ شدن آن را تماشا می کند. نسلی که میان «نقد» و «تخطئه» و «هتاک» فرق می گذارد و به رغم جوانی، هرگز آنقدرها بازیچه و خام نمی شود که به هر آدم گستاخ و هتاک، عنوان «سوپرمن» و «سیاستمدار شجاع» بدهد و اختیار و آینده اش را به دست وی بسپارد. نسل ما به رغم جوانی، «هتاک» و پرده در «را برای نیل به هدف (هر هدفی) مردود می داند و چنین برخورد هتاکانه و دور از نزاکت سیاسی را حتی برای برخورد با دشمنان نیز مقبول نمی داند. به طریق اولی، این نسل نواندیش، ذره ای با مضمون نامه سرگشاده آقای شعله خطاب به مقام رهبری همنوایی و موافقت ندارد.

تابستان سال 78 در هتل بالارای نیویورک و در خلال سفر سید محمد خاتمی به نیویورک بود که مجال آن پیدا شد تا با «بابک داد» نیز که عضو هیئت همراه با رئیس جمهور بود از نزدیک گفتگو کنم. صرف نظر از جزئیات، بابک داد در آن گفتگو صادقانه اعتراف کرد که از قبالت دریافت کمک هزینه های ریاست جمهوری موفق به درمان بیماری صعب العلاج اش شده و از این بابت خود را مدیون نظام می دانست اما این همان «بابک دادی» بود که در خلال اعتناشادات سال 88 و تاکنون با «شعله سعیدی گوئی هائی مسبیوق به سابقه» نهایتاً خود را به «فرانسه اش» رساند و آنجا بود که برای نخستین بار صداقت به خرج داد و در وب سایت شخصی اش اعتراف کرد که «هرگز مذهبی نبوده» (!)

اعترافی که اسباب تحیر آنانی را فراهم کرد که تا دیروز و حسب نقش بازی کردن های مذهبی مشارالیه گشاد دستانه نیازهای مالی اش را از کیسه نظام مرتفع می کردند و اکنون ناجوانمردانه اعتراف می کند در تمامی آن سالها مشغول نقش بازی کردن و چیدن لقمه های حرام از سفره نظام بوده و امروز نیز لافاقل حاضر نیست بابت چنان رباکاری ها و رانت خواری ها حرمت نگاه دارد و بیش از این شرافت فروشی نکند و فصاحت تا آنجا بالا می گیرد که در میزگرد صدای آمریکا این بار این «محمد نوریزاد» باید باشد که در مقابل ادبیات تند و هتاکانه «داد» نسبت به رهبری ایران به مشارالیه «آرام باشی» بدهد که چند سال پیش تر «شعله سعیدی» دریافت کننده مشابه چنین کارت زردی از «آقا بابک» بود!

ایضاً «مجتبی واحدی» را نیز نمی توان از این قافله منفک کرد که تا دیروز که ایام به کام بود در همان جمهوری اسلامی خوش می خرامید و بزرگترین دغدغه اش طی مصاحبه با اینجانب در تلویزیون هما و در دور نخست ریاست جمهوری همین «محمود احمدی نژاد» اعتراض به مد شدن جراحی گونه آقایان و رواج لایابالی گیری و قرتی بازی جوانان بود! و اکنون که در جوار کاخ سفید نماینده خود خوانده «شیخ مهدی کروی» شده تازه یادش افتاده آیت الله خمینی فریب کار بوده که حفظ نظام را اوجب واجبات اعلام کرده و حکومت در ایران نه جمهوری است و نه اسلامی و مخاطب ایشان هم لابد باید خود را سقیه فرض کند که در تمامی سال هائی که مشارالیه در مصادر امور در همان نظام تشریف داشتند ماخوذ به حیا بوده و اکنون و در بلاد «ورزیل» زبان شان به صراحت و قوه باصره شان به نور حقیقت روشن شده!

هذیان گوئی علیه وطن به نیت نفوذ در دل محبوب توسط «واحدی» زمانی چشمگیرتر می شود که فقط «چند ده مایل» دورتر از وک در دانشگاه پرینستون شاهد حضور «حسین موسویان» سفیر سرشناس و پیشین ایران در آلمان و معاون دبیر شورای عالی امنیت ملی جمهوری اسلامی و عضو ارشد تیم مذاکره کننده هسته ای هستیم که به اعتبار سمت هایش امثال «واحدی» گماشته ایشان نیز محسوب نمی شدند اما کاش یک تار موی امثال موسویان بر تن چنان واحدی ها و دادها و تهوری ها بود که علی رغم سالها تقبل مسئولیت در بالاترین سطوح در نظام جمهوری اسلامی زمانی هم که به حق یا ناحق توسط عدلیه همان نظام به اتهام سنگین جاسوسی بازداشت و محاکمه می شود بعد از ختم غائله باز هم حرمت نگاه می دارد و با وجود اقامت در همان کشوری که واحدی و ایضاً تهوری نیز مقیمان آنند طی مصاحبه با «فانز افروز» در نهایت صداقت و سیاست و جوانمردی ضمن دفاع منصفانه از منافع ملی کشورش در مقابل اجنبی ثابت می کند خاک ایران می تواند فرزندان صالحی را نیز در دامن خود بپروردد ولو آنکه با کمال تأسف در همان خاک می توان شاهد رشد و نمو امثال «واحدی ها» و «تهوری ها» و ایضاً «دادها» نیز بود.

این سپاهه را می توان تا مخملباف ها و سازگاراها و حقیقت جوها و امیرارجمندها و ابراهیم نوی ها و کوترها و کذا و کذا و ادامه داد و لامروت خاک ایران در کنار فهرمانانش تا چه اندازه و همزمان در پروراندن شامورتی بازان و خوش خرامان در زمین اجنبی از استعدادی بالا برخوردار است! اما برای نگارنده سالها مجالست با چنان مبتلابانی در غربت تا آن اندازه کفایت می کند تا ضمن گذشتن از ظواهر، باطن ناچرمسلک و ابن الوقتی مشارالیه را نشانه گذاری کند.

شخصاً و پیش تر بر این نکته تاکید کرده بودم که اپوزیسیون در خارج از کشور جز «بیزینس» چیز دیگری نیست و مشارالیه صرفاً در جدال بر سر بودن و ژبایش سهم و حیره خود از بودجه هائی که بتناوب توسط دولت آمریکا و متحدین اش در اروپا بمنظور براندازی حکومت در ایران تخصیص داده می شود با یکدیگر بر سر اثبات بیشتر انقلابی بودن نزد «خزانه دار» از طریق هر چه هذیان گوئی بیشتر به رقابت می پردازند.

نگاهی به دباگرام حرفه ای چنان «باد نوردانی» نشان می دهد که غالب ایشان مهاجرانی ورشکسته به تقصیرند که ابتدا در رویای «الحاق به تجمل و تنعم در غرب» تن به مهاجرت داده اما از آنجا که فاقد مهارت و قابلیت جهت جذب در بازار کاری ابرومند و متوقع در غربت بوده و از حیث محاوره با گویش کشور محل اقامت شان نیز برخوردار از زبانی الکن اند یگانه امکانی که برای ایشان باقی می ماند جمع شدن در کلنی هم زبانان و انقلابی شدن در مقام یک «معیشته» خواهد بود. معیشتی که بارزترین قابلیت آن استعداد بالای دروغ گوئی است.

پیش تر «آرامش دوستدار» از منتهی الیه فیلسوفان سکولار در ادعائی جسورانه و بمنظور تخطئه دین ورزان، دین خوئی را از خصلت های ایرانیان مفید به دین معرفی کرده بود اما برخلاف مشارالیه شخصاً قائل به آنم برجسته ترین ویژگی رفتاری ایرانیان «دروغ خوئی» است.

این دروغ خوئی به اعتبار قدمت 3000 ساله حکام مستبد در ایران در طول تاریخ و عرض جامعه شمولیت پیدا کرده تا جائی که تبعات آن برخلاف نظریه «دین خوئی» دوستدار که تنها ناظر بر افشار مذهبی است همه افشار جامعه از فقیر تا غنی و از دین دار تا بی دین و از شهرک تا روستائی و از بی سواد تا باسواد را پوشش می دهد. تا بدانجا که 2500 سال پیش داریوش اول پادشاه هخامنشی را تا آن درجه مستاصل از دروغ خوئی ایرانیان می کند که در دعای معروف تلاته اش از خداوند جهت تقوی بر دشمن و خشکسالی در کنار دروغگوئی ایرانیان استمداد می طلبد!

تبعات دروغ خوئی منجر به آن می شود که مبتلایان را از دروغگوئی عبور داده و با تبدیل شدن دروغ به خوی ایشان، دیگر «مرتکب» بابت ارتکاب چنان ردیلت اخلاقی نه تنها احساس شرم یا گناه نمی کند بلکه آن را طبیعی فهم می کند.

این در حالی است راستگوئی ذاتی انسان است و تحت شرایط محیطی متوسل به دروغ و دروغگوئی می شود. گذشته از آنکه دروغ در باور مسلمانان در اعداد معاصی کبیره تعریف شده علی رغم این می توان استبداد تاریخی و ترس از حکومت و در نتیجه احساس مستمر ناامنی را عامل محدته و ایضا مشدده در ترویج دروغ نزد ایرانیان محسوب کرد.

دروغ بمعنای واقع را ناواقع یا ناواقع را واقع ارائه کردن است و عموماً در کنار ترس ریشه در طمع نیز دارد. انسان یا از خوف یک قدرت بیرونی و یا به نیت و طمع کسب مال و منفعتی متوسل به دروغ می شود. علی رغم این و منتی بر باورهای دینی یک مومن هرگز به خداوند دروغ نمی گوید؟ چون نمی تواند به ایشان دروغ بگوید چرا که مطابق مبانی دین خداوند را ناظر بر اعمال و رفتار و پندار خود می داند. لذا در چنین فضای شفافی عملاً انسان بدلیل «ترس اصیل» از خداوند نمی تواند به ایشان دروغ بگوید و بر این اساس با توجه به عنصر ترس در توسل به دروغ است که در مبانی دین «دروغگوئی» معصیت کبیره فرض شده.

بنا بر باورهای دینی ترس تنها شایسته خداوند است و ترس از غیر خداوند شرک محسوب شده و انسان حق ندارد جز از خداوند از قدرتی در جوار قدرت خداوند بهراسد. چنین ترسی منشأ مشرکانه دارد و دروغگو را به عمل مشرکانه ترغیب می کند که منجر به ذلت انسان شده و بر همین مبنا معصیت کبیره تلقی می شود.

لذا دروغگوئی موید پذیرش قدرتی در جوار قدرت خدا برای ترسیدن از ترساننده ای است که نمی تواند ترساننده فهم شود.

علی رغم این، شواهد موید آن است ایرانیان راحت ترین افراد در تکلم آغشته به دروغ اند.

نمونه مشهود و در دسترس از دروغ خوئی ایرانیان جمعیت ایرانی مقیم آمریکا و انگلستان است که به صفت جمعی غالباً برخوردار از تحصیلات عالی بوده و عموماً اگر دین ستیز هم نباشد لاقول سکولارند و دین نقش چندانی در رفتارهای فردی و اجتماعی ایشان بازی نمی کند و بنا بر نظریه «آرامش دوستدار» نباید دین خو باشند که نیستند اما ایشان نیز در جوار دیگر هم وطنان شان بغایت دروغ خویند.

در یک تحقیق میدانی مشخص شد بالغ بر 97 درصد ایرانیان تحصیلکرده که عموماً نیز در اعداد افشار سکولار تعریف می شوند و در ایالات متحده و انگلستان اقامت دارند در پروسه خلع تابعیت ایرانی و اخذ تابعیت آمریکا یا انگلستان با کمترین دغدغه یا احساس شرم یا ناراحتی در مراسم رسمی سوگند شهروندی شرکت کرده و به اعتراف خود با فرانت «سوگند دروغ» التزام و وفاداری خود به قانون اساسی کشور و دولت جدید الاتباع خود را اعلام کرده و می کنند!

بر همین اساس است که نباید و نمی توان نه در عقبه عقیدتی ایشان خدای «واحدهی» را توقع کرد و نه می توان مواضع «داد» خواهانه ایشان را باور کرد و نه «تهوری» در سلوک اخلاقی ایشان را می توان انتظار کشید!

اما بلافاصله این پرسش اذهان آشناپان با تاریخ ایران را می گزد که بر فرض قبول دروغ خوئی ایرانیان، رفتارهای شجاعانه و قابل افتخار و اخلاقی ایرانیان در مقاطع متعدد تاریخی را چگونه باید فهم کرد؟ برای فهم این واقعیت گریزی از این اصل نمی توان داشت که تاریخ در سلطه فهرمانان است و ترس یا شرمین مردم عموماً نقش سپاهی لشکر را در تحولات سیاسی و اجتماعی عهده داری کرده اند. رفتار اجتماعی و فردی توده ها در تاریخ برآیند و پسماند سیاق و سلوک رهبران موسمی ایشان است و به تعبیری «مردم بر دین ملوک و رهبران خویش اند»

زمانی حسین ابن علی در انذار به دشمنان خویش ایشان را نهیب می زد: اگر دین ندارید لاقول آزاده باشید. به سیاق ایشان می توان برای همه انانی که رغبت به ورود به دنیای سیاست و ارتکاب فعل سیاسی دارند این واقعیت را گوشزد کرد که حضور در دنیای سیاست مشروط به برخورداری از لوازم آن است و اصلی ترین شرط برای حفظ صیانت نفس در دنیای پر جاذبه سیاست برخورداری از «اشرفایت مالی» است. اشرفایت مالی بدین معنا که یک فعال سیاسی بمنظور مصون ماندن از دغدغه های معاش از حد متعارف «تمول» برخوردار بوده و در غیر این صورت می توان به همه راغبین جهت ورود به دنیای پر چالش و پر جاذبه و

فریبای سیاست گوشزد کرد:

برای حضور سالم در این عرصه اگر اشرافیت مالی ندارید لاقلاً اشرافیت اخلاقی داشته باشید.

به بیان شیوای همان حسین ابن علی:

نه مرگ آن قدر خوفناک است و نه زندگی آن قدر شیرین که شرف انسانی را بتوان بدان فروخت.

ارسال به



انتشار یافته: ۵۱

غیر قابل انتشار: ۱۵

نظرات بینندگان

پاسخ

95

4

۱۳۹۱/۰۱/۱۵ - ۱۴:۲۵



ناشناس

حرف واقعی دل را کجا میتوان زد؟

پاسخ ها

ناشناس

۱۵:۳۲ -

۱۳۹۱/۰۱/۱۵

زندگی شیرین نیست. بی آبرویی تلخ است!

ناشناس

۱۶:۵۳ -

۱۳۹۱/۰۱/۱۵

آیا آقای سجادی از اوضاع و احوال آقای خاوری که در کانادا خیلی آرام و بی سرو صدا زندگی می کنند اطلاعی دارند؟ از نظر آقای سجادی امانت خاوری ها در چه دسته بندی قرار می گیرند؟

ناشناس

۱۵:۰۰ -

۱۳۹۱/۰۱/۱۷

کسیکه دیگران را نقد می کند اول خودش را به مخاطبانش معرفی می کند تا همه بدانند که آیا او صلاحیت نقد کردن را دارد.

جناب سجادی شما کی هستی؟، کجا هستی؟ چه کاره هستی؟ سوابقت چیست؟....

ناشناس

۰۳:۱۸ -

۱۳۹۱/۰۱/۲۴

جناب ناشناس، این را پیامور که مهم نیست «که» می گوید، مهم آن است که «چه» می گوید.

پاسخ

63

28

۱۳۹۱/۰۱/۱۵ - ۱۴:۴۸



ناشناس

نوشته تان کاملاً متین و منطقی بود جناب سجادی. اما یک نکته را بنهد اضافه کنم که این چه گواراها، زاپیده همین نظام خودمان هستند؛ زائیده خودخواهی ها، تندروی ها، محدودکردن دایره خودی ها، همه چیزخواهی ها و شاید اندکی و برخی موافق استبدادها. نمی شود کلاً نقش خودمان را نادیده بگیریم. ولی لذن بردم راست می گوید. البته بگذارید در توهماتنشان خوش باشند.

پاسخ

16

30

۱۳۹۱/۰۱/۱۵ - ۱۴:۵۴



ا م

از خدا هم نباید ترسید ، کسی که عدل مطلق است ترس ندارد . از خدا باید شرم کردو پروا داشت زیرا احترام منعم لازم و واجب است و اگر در قران مجید صحبت از تقوای خداست تقوا بمعنای ترسیدن از خدا نیست برای اطلاع بیشتر به تفسیر شهید مطهری رجوع نمائید

پاسخ ها

داریوش سجادی |  | ۱۹:۱۵ -
۱۳۹۱/۰۱/۱۵

ترس از عدل خداوند نیست بلکه ترس باید ناشی از اخلاق در سیستم عادلانه خداوند از طریق معصیت باشد

ایدین |  | ۰۱:۲۳ -
۱۳۹۱/۰۱/۱۷

واقعا قشنگ گفتی که عدالت ترس نداره

ناشناس |  | ۱۳۹۱/۰۱/۱۵ - ۱۵:۰۳ | 11 پاسخ 106

این اقا به طرفه به قاضی رفته و خیلی هم از خود راضی بر گشته ..خدایی هم هست اقای سجادی !!! البته من حرفی نزدم که به سرنوشت غیر قابل انتشارها دچار شوم

پاسخ ها

ناشناس |  | ۰۱:۱۴ -
۱۳۹۱/۰۱/۱۶

علاوه براین که از خودراضی است مقدرزیادی هم بی ادب وپاچه خوارتنشیرف دارند...دیگران را بیمار و خودراسالم می پندارند...عجب دنیاییه که پاچه خواری و قلم به مزدی ارزش تلفی می شود..

میهمان |  | ۱۳۹۱/۰۱/۱۵ - ۱۵:۰۳ | 122 پاسخ 14

با تشکر از جناب سجادی انشاءاله خداوند امثال شماها را حفظ کند

ناشناس |  | ۱۳۹۱/۰۱/۱۵ - ۱۵:۰۴ | 5 پاسخ 107

امیدوارم افرادی که اینجا ارزشون نام برده شد بتون توک پایگاه مستنطاب خبری انتخاب پاسخشون رو به این نگارنده که خودش رو در مقام قاضی میبینه و در مورد هر کسی که میخواد حرف میزنه و حکم میده منتشر کنند.

ناشناس |  | ۱۳۹۱/۰۱/۱۵ - ۱۵:۰۵ | 7 پاسخ 99

از دید این آقا همه ایرانیان دروغگو و به تعبیر ایشان دروغ خویند.آقای محترم متهم کردن همه مردم به دروغ و میرا دانستن خود از آن، دردی از جامعه دوا نمیکند.ظاهرا آنکسیکه خود را از مردم جدا کرده خود شماثمد که حالا بخاطر راست خوئی خودساخته تان لایذ سهم و صله ای هم میخواهید!!

ناشناس |  | ۱۳۹۱/۰۱/۱۵ - ۱۵:۱۶ | 5 پاسخ 79

اینها همه درست، ولی شرایطی هم که به عده ای به صرف خوشایندگویی آنها، امتیاز میدهد، و در عوض منتقد دلسوز خود را در بند میکند، و مجیز گویی را ارج مینهد تا آنجا که مجریان صدا و سیما پیش تا به اینور آب میرسند شروع به بی آبرویی میکنند هم ... است. همین هنرمندانی که چادر سرشان کردند و به محضر رهبری بردند، در خانه و خیابان هم همینجورند؟ خوب خودمان ریا را رواج میدهیم و نمرش را هم اینگونه درو میکنیم.

ام. |  | ۱۳۹۱/۰۱/۱۵ - ۱۵:۲۱ | 3 | 45 پاسخ

بخشی از نوشتار زیبایی مورد قبول است ولی قسمت های مهمی از آن قابل پذیرش نیست اگر ادعائی که فرمودید، آن را مطلق فرض کنید و علت نامه بگیریید کل نوشتارشان زیر سوال می رود اولین اصل در اینگونه مباحث بررسی و علت یابی گریز تعداد قابل توجهی از فرهیخته گان و فرزاتگان نویسندگان و هنر مندان از کشور است که در سراسر جهان پراکنده اند اگر تعداد مهاجرین بمیزانی باشد که شما بر شمردید شاید بتوان مصادیق عنوان شده را پذیرفت اما افسوس که چنین نیست حتی از سفرا و دیپلماتها و پزشکان نیز در میان این گروه مشاهده می شود و بسیاری از آنان نیز به شعائر دینی و اخلاق اسلامی پایبند و معتقدند چه خوب است در مقاله بعدی اگر بتوانی، علل گریز و فرار آنها را به تحلیل بگذاری محققانه تر است و در غیر اینصورت در آینده کسی دیگر شما را به همین اتهاماتی که مطرح کردید، متهم خواهد کرد. موفق باشید

علی |  | ۱۳۹۱/۰۱/۱۵ - ۱۵:۲۱ | 4 | 81 پاسخ

سرنا را از سر گشادش راحت میتوان دمید!!

آرش |  | ۱۳۹۱/۰۱/۱۵ - ۱۵:۲۹ | 8 | 82 پاسخ

انتخاب نظراتی را که حاوی توهین است منتشر نمی کند اما مقالاتی را حاوی توهین به مردم ایران است را منتشر می کند؟ این مقاله رسماً همه ما ایرانیها را مشتئی دروغگو خطاب کرده!

مرجان |  | ۱۳۹۱/۰۱/۱۵ - ۱۶:۰۵ | 3 | 57 پاسخ

آقای سجادی شما خودت در این نوشته یا برای اثبات حرفتان دروغ گفتید یا اطلاعات درست ندارید و دارید حرف می زنید که هر کدام باشد درست نیست.نوشته اید: "در مراسم رسمی سوگند شهروندی شرکت کرده و به اعتراف خود با قرائت «سوگند دروغ» التزام و وفاداری خود به قانون اساسی کشور" شما لازم نیست حتما قسم بخورید. شما که ظاهراً ادعای زبان دانی هم دارید می توانید وب سایت وزارت کشور انگلیس را ببینید که برای شهروند شدن مجبور نیستید قسم بخورید.

Reza Mythbuster - Sydney |  | ۱۳۹۱/۰۱/۱۵ - ۱۶:۰۹ | 40 | 5 پاسخ

I must thank Mr. Sajadi for his excellent write-up as I have always wondered why these 3 guys or others like them morphed into becoming mouthpiece of enemies of Iran. How could they do that without with no shame? How could they forget that although the Iranian Government has shortcomings but the regime is the fruit of 230,000 martyrs who were the best youths of Iran. I cannot understand how could these guys forget that Iran is in the mist of a critical battle with the !greatest bully of history and yet these miserable guys act as the 5th column of the bully

پاسخ ها

ناشناس |  | ۰۸:۴۴ -
۱۳۹۱/۰۱/۱۷

ای که گفتی یعنی چه؟!!!

ناشناس |  | ۱۳:۰۵ -
۱۳۹۱/۰۱/۱۸

آقا رضا این متن انگلیسی بر از اشتباه گرامری و علامت گذاری است و خیلی هم تحت اللفظی نگارش شده است.
برای مثال درجمله حاوی کلمه **Although** ،
هیچوقت به دنبالش کلمه **But** نمی آید.
اگر به فونت فارسی دسترسی نداری، بهتر است از فنگلیش برای نگارش استفاده کنی.

ناشناس |  | ۱۶:۲۹ - ۱۳۹۱/۰۱/۱۵ | پاسخ 66 4

انتخاب

لطفا برای آشنایی بیشتر، بیوگرافی آقای سجادی را منتشر کنید. یا لا اقل بگویید ایشان در ایران چه کاره بوده اند و الان در آمریکا چه کار می کنند. بنده فقط این را می دانم که آقای سجادی مدتی مجری یکی از شبکه های ماهوارهایی بوده اند.

پاسخ ها

ناشناس |  | ۱۵:۳۵ -
۱۳۹۱/۰۱/۱۷

آقای سجادی 4-5 سال قبل مدتی مجری تلویزیون هما بودند، که با تعطیلی این تلویزیون دیگر خبری از ایشان نیست. به نظر می آید از اینکه در تلویزیونهای ماهواره ای به عنوان کارشناس و یا میهمان دعوت نمی شود، کمی ناراحت هستند!

حمید رضا سلطانیور ایبانه |  | ۱۶:۵۲ - ۱۳۹۱/۰۱/۱۵ | پاسخ 27 6

با سلام جناب آقای سجادی خسته نباشید. از این که در نوشتار خود از آقای موسویان دفاع نمودید سپاسگزارم، بارها در میان همکارانمان صحبت شده که اگر وزارت خارجه کشورمان به تعداد انگشتان دو دست امثال حسین موسویان را داشت ، و یا سیستم حاکمیتی تحمل و پذیرش نظرات افرادی همچون موسویانها را داشت ، با مشکلاتی که امروز با آن دست و پنجه نرم می کنیم ، کمتر مواجه بودیم . ما قدر چنین افراد کارکنشده و حرفه ای را ندانستیم و ظالمانه به جهت دشمنی با افراد قدرتمند دیگر اینگونه افراد را قربانی کردیم و افراد بله قربان گو و مطیع را گماردیم که حاصلش همین است که می بینیم .
موسویان انسانی مومن از خطه کاشان بیشترین خدمات را از دوران تهران تایمز و سفارت در آلمان و پس از آن در شورای عالی امنیت ملی و مذاکرات هسته ای برای این نظام داشته است که متأسفانه ، بسیار ناجوانمردانه با وی برخورد شد و یقین دارم که کسانی که خود بانی این امر ناجوانمردی بودند ، بسیار از کرده خود پشیمانند.
با تشکر

امیر |  | ۱۸:۴۳ - ۱۳۹۱/۰۱/۱۵ | پاسخ 6 56

آقای سجادی اشتباه میکنید ، هر خانواده و طایفه ای چند بچه نخس و بازیگوش و ماجراجو دارد و این طبیعی است امثال نبوی و داد و واحدی و تهوری بچه های ایرانند از خانه دلخورند رفتند خانه همسایه ننشستند دارند مزخرف میگوین ، باور کن اینها بودن و نبودنشون فرقی نمی کند ، قیافه آدمهای مخالف و نهایتا دشمن به اینها نمی خورد بگذار با همین چاخان کردن امرار معاش کنند ، بنده خدا همه که مثل تو نیستند آدم خارج از ایران ناچار است خیلی کارها بکند ، تقصیر برای آنها نگیر

ناشناس |  | ۱۳۹۱/۰۱/۱۵ - ۱۹:۲۳ | 3 پاسخ 56

قلاده های خیانت گردن خیلی هاست جناب سجادی

ناشناس |  | ۱۳۹۱/۰۱/۱۵ - ۲۲:۰۰ | 3 پاسخ 25

از خداوند با عنوان "ایشان" یاد نمی کنند. خداوند واحد است و ایشان کلمه ای جمع است که برای احترام به انسانها به کار می رود.
 "دروغ" در زمانه و ذهن داریوش معنایی فراتر از آنچه ما می فهمیم داشته است. در تفکر ایرانیان آن زمان، دروغ هر آنچه که آفریده ی اهریمن بود را شامل می شد و مصادیق مهمی چون بی وفایی به عهد و پیمان، و ادعای گنومات بر اینکه "بردیا" شاهزاده ی پارسی است؛ داشت.
 ظاهرا جناب سجادی در تحلیلیشان دچار کمی احساسات، و اندکی سفسطه (نتیجه گیری بر مبنای فرض های سطحی) شده اند.
 آرزوگی ایشان از آلودگی هایی که در ایرانیان دیده اند قابل درک است اما نحوه ی استدلال ایشان بیشتر به سبک نشریات تابلوئید است تا اینکه یک تحلیل جدی اجتماعی باشد.

Amir |  | ۱۳۹۱/۰۱/۱۵ - ۲۲:۲۰ | 8 پاسخ 49

جناب آقای سجادی سلام

برادر من یواش برون پیداشو باهم بریم

.....

یارک |  | ۱۳۹۱/۰۱/۱۶ - ۰۰:۵۷ | 3 پاسخ 69

همه خائند به جز آقای سجادی!!!

ناشناس |  | ۱۳۹۱/۰۱/۱۶ - ۰۸:۰۰ | 3 پاسخ 15

آقای سجادی! بدون در نظر گرفتن مصالح شخصیتان و با شجاعت علل و ریشه های این مسائل را هم مطرح کنید.

ناشناس |  | ۱۳۹۱/۰۱/۱۶ - ۰۸:۲۳ | 42 پاسخ 5

مجتبی واحدی است.

پاسخ ها

مرجان |  | ۱۶:۲۳ - ۱۳۹۱/۰۱/۱۶

آقای انتخاب، شما زیر همین صفحه نوشته اید که "انتخاب" نظرانی را که حاوی توهین است، منتشر نمی کند" توهین آور توهین نیست؟

سoroosh | ۱۳۹۱/۰۱/۱۶ - ۰۸:۵۸ | 4 پاسخ

جناب سجادی!

بخشی از نوشته تان بسیارمتین و منطقی است اما آن را نباید به همه معتقدان دیروز و (خابین)امروز نسبت داد.جای پرداختن به این نکته مهم که برخی در داخل چقدر به بیرون راندن این معتقدین دیروزی وتبدیل اجباری آنها به براندازان امروزی نقش داشتند به شدت خالی بود!

ناشناس | ۱۳۹۱/۰۱/۱۷ - ۰۰:۵۵ | 2 پاسخ

آیا دروغ گو دانستن ملت خود و تعمیم تا این حد درست و انصاف است؟

ناشناس | ۱۳۹۱/۰۱/۱۷ - ۰۰:۵۵ | 2 پاسخ

آیا دروغ گو دانستن ملت خود و تعمیم تا این حد درست و انصاف است؟

پویا | ۱۳۹۱/۰۱/۱۷ - ۰۲:۱۲ | 3 پاسخ

وقتی شهر شلوغ بشه هر کسی ادعای گوش پر کن میکند. جناب سجادی با این ادبیات دریده و به ظاهر با شکوه سعی به خود منزه بینی و زدن اتهامات و تحلیل های یچگانه و به شیوه ی فوق سنتی دارد. یک سرمقاله از آفتاب یزد های سال 88 را به هزار تا از شما ... عوض نمی کنم.

فرار | ۱۳۹۱/۰۱/۱۷ - ۰۹:۲۹ | 3 پاسخ

جناب سجادی دگردیسی فکری عجیب نسبت .همانگونه که مشمول شما نیز گردیده است .چگونگی و چرایی آن مهم است !!

ناشناس | ۱۳۹۱/۰۱/۱۷ - ۱۰:۱۲ | 2 پاسخ

قلاده های خیانت، بدتر از این ،دستی دستی با دست خود، مملکت خود را با افکار دشمن(که جزء اعتقادانمان شده است)وطن از بین می بریم .

پاسخ ها


ناشناس | ۱۳۹۱/۰۱/۱۸ - ۰۰:۱۶

جمله بنیت غلطه دادا

ناشناس |  | ۱۳۹۱/۰۱/۱۷ - ۱۰:۲۸ | 2 پاسخ 30

آقای سجادی به سبک کیهانی نگاشته اید. به جای پاسخگویی به منتقدین کوشیده اید تا با زیر پرسش بردن شخصیت آنها و تخریبشان خواننده را به برحق بودن خود و باطل بودن آنان متقاعد سازید.

مردم ما دیگر مانند گذشته نیستند و زمانه عوض شده. این سبک از استدلال و نگارش که مخصم برادر حسین و دوستانشان است را کاملا می شناسند و به سادگی قانع نمی شوند. بهتر است مقاله ای بنویسید و پاسخ منتقدینی که نام بردید را بدون توجه به سابقه و شخصیتشان بدهید. مردم خود داوری خواهند کرد

جعفررضایی نژاد |  | ۱۳۹۱/۰۱/۱۷ - ۱۳:۱۰ | 4 پاسخ 23

درود بر شرافت ومردانگی تو منکه لذت بردم چون حالم از نون به نرخ روز خوری به هم میخوره... وباز هم بادسخن سرور آزادگان که اگه دین ندارید لاف اول آزادمرد باشید.....

پاسخ ها

ناشناس |  | - ۲۳:۰۰
۱۳۹۱/۰۱/۱۷

فقط حالت از اخلاص خوش میشه؟
حتما مثل اون دباعی هستی که گذرش به بازار عطاران افتاد وازبوی گلاب بیهوش شد وعلاجش به چیری شبیه نوشته های این شخص بود.
به مثنوی شریف رجوع کن

ناشناس |  | ۱۳۹۱/۰۱/۱۷ - ۱۴:۳۹ | 2 پاسخ 22

خودتم که تو آمریکا زندگی می کنی ووطنو به آمریکا ترجیح دادی ؟ به خودت چی می گی ؟

ناشناس |  | ۱۳۹۱/۰۱/۱۷ - ۱۴:۵۸ | 3 پاسخ 14

خودتم که تو آمریکا زندگی می کنی ووطنو به آمریکا ترجیح دادی ؟ به خودت چی می گی ؟

بابک |  | ۱۳۹۱/۰۱/۱۷ - ۱۸:۴۴ | 2 پاسخ 18

باز هم آقای سجادی دُر سفند!

چرا سعی در مطرح کردن ایشان به عنوان یک چهره سیاسی دارید؟ ایشان مهره خاصی نیست، چرا ایشان را مطرح می کنید؟

ناشناس |  | ۱۳۹۱/۰۱/۱۸ - ۰۰:۴۰ | 2 پاسخ 7

بیرون گود میگی لنگش کن... تا وقتی قدرت نداریم همه پاکیم و منتقد ... مهم اینست که مثل رجایی قدرتمند باشیم اما متعهد. پسر کو ندارد نشان از پدر...

ناشناس |  | ۱۳۹۱/۰۱/۲۱ - ۲۱:۲۶ | 1 پاسخ 8

داده به سایت شما این مطلبو چون می دونه که شما جواب واحدی و ... رو تو سایتتون منتشر نمی کنین!

فرار |  | ۱۳۹۱/۰۱/۲۴ - ۱۵:۱۰ | 2 پاسخ 2

جناب سجادی عزیز . نظری به بازتاب نوشته هایتان داشته باشید . اگر این نظرات مهم نیست پس برای که مینویسید؟ و اگر مهم است پس برای چه مینویسید ؟

ناشناس |  | ۱۳۹۱/۰۱/۲۸ - ۱۲:۲۴ | 2 پاسخ 2

آخر آخرش به نظرم رسید که تو هم دلت برای بیزنس خودت می طبه؟

ناشناس |  | ۱۳۹۱/۰۱/۳۱ - ۱۲:۲۴ | 2 پاسخ 2

به سوال ، این سجادی کی هست و سابقه و پیشینه اش چیه ؟ باور کنید سوال محض است و هیچ نظر دیگری در پشت این سوال نیست ؟ من نمی شناسم میخواستم علاوه بر اینکه دانستم چی گفت بدونم کیه ؟

نظر شما

انتخاب" نظراتی را که حاوی توهین است، منتشر نمی کند
لطفا از نوشتن نظرات خود به صورت حروف لاتین (فینگلیش)
خودداری نمایید

نام:

ایمیل:

* نظر:

ارسال

پر بحث ترین

- روممایی از ورژن جدید احمدی نژاد، خرد روحانی ، اخلاق، جسارت و صداقت ولایتی (۵۱۴ نظر)
- آقایانی که در این 8 سال کشور را به این روز انداختید مردم دیگر شما را نمی خواهند/بشتابید به پای صندوق آرا: هر یک از شما حداقل قول دهید 10 رای را بسازید/کاری می کنم که دختران ما در خیابان احساس امنیت کنند (۱۰۳ نظر)
- صداوسیما بازهم در مورد "روحانی" بی عدالتی به خرج داد (۹۸ نظر)
- بگم بگم های تکراری؛ جلیلی چگونه نامه وزیر علوم اسبق را تحریف کرد؟ (۹۱ نظر)
- انتخابات ایران: یک غافلگیری دیگر؟ (۷۶ نظر)
- پیام مهم انتشار خبر رد صلاحیت روحانی به اصلاح طلبان معتدل و اصولگرایان منتقد (۲۶ نظر)
- گاف جدید سعید جلیلی: اثبات نادرستی ادعای او در مورد صدور حکم جلب برای آیت الله هاشمی (۳۴ نظر)
- تکذیب بررسی دوساره صلاحیت روحانی در شورای نگهبان/ کذخدايي: دروغ است + واکنش روحانی به این خبر (۹ نظر)
- حدادعادل از انتخابات ریاست جمهوری انصراف داد (۹ نظر)
- سید محمد خاتمی: ائتلاف روحانی- عارف دل جامعه را شاد می کند (۸ نظر)

انتخاب را به لیست علاقه مندی های خود اضافه کنید

صفحه نخست | تماس با ما | آرشیو | جستجو | پیوندها | RSS

تمام حقوق مادی و معنوی این سایت متعلق به انتخاب است و استفاده از مطالب با ذکر منبع بلامانع است.
طراحی و تولید: "ایران سامانه"

This document was created with Win2PDF available at <http://www.win2pdf.com>.
The unregistered version of Win2PDF is for evaluation or non-commercial use only.
This page will not be added after purchasing Win2PDF.